

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه استدلالی ۳

سطح ۲

درس ۵۸

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای خادمی

موضوع بحث در چند درس گذشته، مسائل ربا و احکام مربوط به آن بود. در تبیین این موضوع مهم و مورد ابتلا بیان شد که جایگاه طرح و بررسی بعضی از مسائل و احکام فقهی اختصاص به همین باب دارد، که با عنوان احکام مختص به ربا در درس قبل به آن اشاره شد. مسائلی از جمله بررسی احکام خرید و فروش پول و اسکناس، معامله طلا یا نقره ساخته شده با ساخته نشده، بیع نقره خالص با نقره مغشوش و برخی احکام دیگر که تفصیل آن گذشت.

در درس حاضر مستندات برخی از این احکام ارائه می‌شود که از مهم‌ترین آن‌ها، بررسی ادله احکام صورت‌های مختلف خرید و فروش پول می‌باشد. لازم به ذکر است که از مباحث بسیار مفید و دقیق این بخش، توضیح فارق بین بیع و قرض است که دلیل بطلان بعضی از فروض خرید و فروش پول، با فهم آن روشن خواهد شد. همان‌گونه که قبلاً هم بیان شد معامله، معاوضه و مبادله طلاها یا نقره‌های شکسته شده، یا نامرغوب با ساخته شده و مرغوب از شایع‌ترین معاملات عصر حاضر است که در شریعت مقدس اسلام برای آن قوانینی از جمله لزوم تساوی بین عوضین و عدم جواز اشتراط اجرت ساخت قرار داده شده است؛ در ادامه مباحث این درس، ادله احکام این نوع معاملات نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

عدم تفاوت بین اضافه عینی و حکمی در تحقق زیادی از مسائلی بود، که در مباحث پیشین توضیح آن گذشت و به شرط دوختن لباس به عنوان یکی از مصادیق اضافه حکمی اشاره گردید و بیان شد که اگر بایع این شرط را در بیع به عنوان ضمیمه یکی از عوضین در مثل معامله یک مثقال نقره مرغوب با یک مثقال نامرغوب قرار دهد، سبب تحقق ربای محرم و بطلان معامله است.

البته اگر همین شرط را بدون این که شرط در معامله قرار دهد، بلکه آن را قبل از انجام معامله با مشتری مطرح سازد و بر مبنای آن اقدام به معامله کند، در واقع از محذور ربا خلاصی یافته و معامله‌اش صحیح خواهد بود. و اما چرا در صورت اول به بطلان معامله و در صورت دوم به صحت آن حکم می‌شود؛ سوالی است که با پاسخ به آن، مباحث این درس به پایان خواهد رسید.

بررسی برخی دیگر از احکام اختصاصی باب ربا مانند استثنائات ربای حرام، حرمت پرداخت، کتابت و شهادت بر ربا، حکم جاهل به آن و وارث مال مخلوط به ربا در درس بعدی پیگیری خواهد شد.

متن عربي

و المستند في ذلك:

١- أما جواز بيع الأوراق النقدية مع اختلافها، فلعدم تحقق محذور الربا بعد اختلاف جنس العوضين و عدم كونهما من المكيل و الموزون.

و اذا قيل: إن الرصيد الذي تعبر عنه الأوراق النقدية قد يكون واحداً، كالذهب الذي هو من الموزون. قلنا: إن المعاوضة لم تجر على الرصيد، بل على الأوراق ذات الاعتبار بسبب الرصيد، كيف و قد يكون الرصيد هو الاعتبار لا أكثر؟!!

٢- و اما انه مع اتحاد العملة تجوز المعاملة حتى مع التفاضل في فرض كون العوضين شخصيين، فلما تقدم من ان الاوراق النقدية ليست من قبيل المكيل و الموزون.

و اما عدم جوازها مع التفاضل في فرض كون العوض نسيئة في الذمة، فلان المعاملة المذكورة ترجع في روحها إلى القرض و ان ابرزت مبرز البيع، لان شرط البيع تحقق المغايرة بين الثمن و المثل، و في المورد لا مغايرة، فان الثمن ينطبق على المثل مع زيادة.

و إذا نوقش ما ذكر بان المغايرة المعتبرة في البيع يكفى في تحققها كون المثل عيناً خارجية و الثمن أمراً كلياً في الذمة أمكن ذكر تقريب آخر، و هو ان المعاملة المذكورة بحسب الارتكاز العرفي قرض لأنه عبارة عن تبادل المال المثلي الخارجي بمثله في الذمة، و هو صادق في المقام.

٣- و اما لزوم التساوى بين المصوغ و غيره، و بالتالى عدم جواز اشتراط أجرة الصياغة فلان المصوغ و غيره جنس واحد و يشملهما النص المتقدم: «الذهب بالذهب، و الفضة بالفضة، الفضل بينهما هو الربا المنكر» و معه يكون اشتراط الأجرة فضلاً موجباً للربا.

و ان شئت قلت: المصوغ و غيره هما كالجيد و الرديء و الوسخ و التنظيف، و المكسور و غيره، فكما ان كل واحد من هذه يعد مع مقابله واحداً و يلزم تساويهما فكذلك المصوغ و غيره.

و قد ادعى صاحب الجواهر عدم الخلاف و الاشكال في المسألة.

٤- و اما عدم جواز بيع احد المثقالين بالآخر بشرط خياطة ثوب مثلاً، فواضح، للزوم محذور الربا- بناء على تعميم الزيادة اللازم منها الربا للزيادة الحكمية- فان الجيد و الرديء جنس واحد لا يجوز التفاضل فيه.

و اما جواز العكس- الذي هو من الوسائل التي يتخلص بها من الربا- فلصحيح ابي الصباح الكناني: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يقول للصائغ: صنع لى هذا الخاتم و ابدل لك درهما طازجا بدرهم غلة، قال: لا بأس».

بل قد يقال باقتضاء القاعدة لذلك، لان إبدال الجيد بالرديء وقع اجراً للخياطة من دون وقوع الخياطة شرطاً في البيع لتلزم الزيادة فيه.

مستندات احکام خرید و فروش پول

در تبیین احکام اختصاصی ربا درباره پول، اصل این گونه معامله به دو قسمت تقسیم شد. قسم اول درباره خرید و فروش یک نوع پول با نوع دیگر، مانند ریال در مقابل دلار بود. که حکم شرعی قسم اول چه به صورت نقدی و چه به صورت نسیه‌ای صحت معامله بود.

اما قسم دوم که خرید و فروش یک نوع پول با هم‌نوع خودش مانند ریال در مقابل ریال، بود، در صورت نقدی بودن معامله، صحیح و در صورت نسیه بودن در صورت تفاضل مالیت بین عوضین محکوم به بطلان شد.^۱ لذا در این قسمت، مستندات جواز بیع در قسمت نخست و دلیل جواز آن در صورت نقدی بودن قسم دوم و عدم جواز آن در صورت نسیه بودن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

دلیل جواز معامله در قسم اول

در تحقق ربای معاملی شرائطی مطرح شد، از جمله این که عوضین باید هم‌جنس و با وزن یا پیمانه مورد اندازه‌گیری قرار بگیرند. خرید و فروش دو نوع پول، فاقد این دو شرط می‌باشد. لذا در معامله قسم اول به صورت نقدی یا نسیه حتی در صورت تفاضل مالیت بین عوضین، محذور ربا پیش نخواهد آمد و معامله صحیح می‌باشد.

اشکال

انواع پول‌ها و اسکناس‌ها اعتبار و ارزش ذاتی ندارد بلکه اعتبار آن‌ها به واسطه پشتوانه‌هایی مانند طلا می‌باشد. در نتیجه اگر چه در معاملات قسم اول یک نوع پول مانند ریال با نوع دیگر مانند دلار معامله می‌شود، لکن به جهت این که پشتوانه هر دو، طلا است، و طلا از اشیائی است که با وزن اندازه‌گیری می‌شود، شرائط تحقق ربا در این قسم معاملات تمام و ربا محقق خواهد شد.

جواب

در این قسم از معاملات -خرید و فروش پول- آنچه مورد معاوضه قرار می‌گیرد و عرفاً عوضین به شمار می‌آیند، همین پول‌ها و اسکناس‌ها هستند. پشتوانه‌ها صرفاً اعتبار پول هستند و مسلماً معامله بر روی آن‌ها واقع نمی‌شود، تا با متحد بودن جنس و موزون بودن آن‌ها، در صورت تفاضل، محذور ربا محقق گردد.

دلیل جواز معامله در فرض اول قسم دوم

فرض اول از قسم دوم معاملات پول، مربوط به موردی می‌شد که یک نوع پول در مقابل همان نوع به صورت نقدی معاوضه شود، که این معامله حتی با فرض تفاضل مالیت بین عوضین صحیح می‌باشد. زیرا با توجه به عدم مکیل یا موزون بودن پول که یکی از شرائط تحقق ربا می‌باشد، محذور ربا در این معامله پیش نیامده و لذا حکم به صحت معامله می‌گردد.

۱. با توجه به این که در بیع اوراق نقدی، معامله به دو صورت معامله یک نوع پول با نوع دیگر یا با همان نوع تقسیم می‌شود؛ از سوی دیگر بیع به دو صورت نقدی و نسیه‌ای قابل فرض است، و هم‌چنین هر معامله یا با تفاضل یا بدون تفاضل بین عوضین انجام می‌شود، حاصل ضرب احتمالات در یکدیگر هشت احتمال می‌شود. $(۲ \times ۲ \times ۲ = ۸)$. خوانندگان محترم توجه داشته باشند که در متن به صورت اجمالی به حکم تمام این ۸ صورت اشاره شده است.

دلیل عدم جواز معامله در فرض دوم قسم دوم

فرض دوم از قسم دوم معاملات پول، این بود که یک نوع پول در مقابل همان نوع به صورت نسبی معاوضه شود، که این معامله با فرض تفاضل مالیت بین عوضین محکوم به بطلان است. زیرا این فرض هر چند به ظاهر و در شکل معامله انجام می‌شود و لکن حقیقت و واقعیت آن به قرض باز می‌گردد. و از آنجا که در وام و قرض الحسنه شرط زیاده جایز نیست، در این فرض محذور ربای در قرض محقق و محکوم به بطلان و حرمت است.

سوال

به چه دلیل این فرض که به ظاهر و در شکل معامله و بیع می‌باشد، در حقیقت به قرض بازگشت می‌کند؟

جواب

زیرا شرط تحقق بیع و معامله، تغایر و دوگانگی بین ثمن و مثنی است، اما با توجه و دقت به این فرض، معلوم می‌شود که ثمن کاملاً مطابق با مثنی به همراه یک مقدار زیادی می‌باشد.

مثال

زید ۱۰۰ هزار تومان پول را به عمرو بدهد تا وی بعد از مدتی به او ۱۲۰ هزار تومان بازگرداند. در این مثال هر چند ظاهر و شکل آن به صورت بیع و معاوضه انجام گیرد ولی در حقیقت قرض است. زیرا عمرو، بعد از تمام شدن مدت، همان ۱۰۰ هزار تومان زید را به همراه ۲۰ هزار تومان اضافی به وی باز می‌گرداند. و با عدم تغایر بین ثمن و مثنی، این فرض از مصادیق بیع به شمار نمی‌آید.

مناقشه

در تغایر بین ثمن و مثنی همین مقدار کفایت می‌کند که مثنی یک عین خارجی و ثمن یک شیء کلی در ذمه باشد. در این مسأله هم با بیع یک عین خارجی - مبلغ ۱۰۰ هزار تومان پول موجود - به مشتری می‌دهد و در مقابل در ذمه مشتری - یک، ۱۰۰ هزار تومان - به صورت کلی به عنوان ثمن تعلق می‌گیرد.

حل مناقشه

برای حل مناقشه و رفع هر گونه ابهام و تردید که فرضیه مذکور - فرض دوم از قسم دوم - از مصادیق قرض می‌باشد، دلیل عدم جواز به بیان دیگر تقریب خواهد شد.

تقریب دلیل عدم جواز به بیان دیگر

حقیقت قرض عبارت است از این که شخص قرض دهنده، قسمتی از اموال خود را - مانند مقداری پول که مثلی هم هست - به شخص قرض گیرنده می‌دهد، و مثل همان مقدار مال در ذمه شخص قرض گیرنده برای قرض دهنده قرار می‌گیرد. در شریعت مقدس اسلام، این که شخص قرض دهنده بر قرض گیرنده شرط کند که باید بیشتر از مقداری که گرفته‌ای، بازگردانی ممنوع و در اصطلاح به آن ربای در قرض اطلاق می‌شود.

با مراجعه به عرف و ارتکاز عرفی، تردیدی در این مسأله نیست که فرضیه دوم از قسم دوم دقیقاً با تعریف قرض منطبق است. در نتیجه با توجه به این که از طرف بایع که در واقع همان قرض دهنده است، بر مشتری که در واقع همان قرض گیرنده می‌باشد، این شرط شده که مقدار بیشتری را بازگرداند، این مورد از مصادیق ربای در قرض به

شمار آمده و محکوم به بطلان و حرمت می‌باشد. با این تقریب و تبیین تطبیق تعریف قرض بر فرضیه مذکور، مجالی برای تردید و اشکال - مانند مناقشه‌ای که ذکر گردید- در این که فرضیه مذکور، مصداق قرض است، باقی نخواهد ماند.

FG

- ✓ بیع نقدی یا نسیه‌ای یک نوع پول با نوع دیگر با تفاضل: صحت بیع؛
- به دلیل فقدان بعضی شرائط تحقق ربا «اتحاد جنس و مکیل یا موزون بودن عوضین».
- ✓ بیع نقدی یا نسیه‌ای یک نوع پول با نوع دیگر بدون تفاضل: صحت بیع؛
- به دلیل فقدان تمامی شرائط تحقق ربا.
- ✓ بیع نقدی یا نسیه‌ای یک نوع پول با همان نوع بدون تفاضل: صحت بیع؛
- به دلیل فقدان بعضی شرائط تحقق ربا «مکیل یا موزون بودن عوضین و تفاضل».
- ✓ بیع نقدی یک نوع پول با همان نوع با تفاضل: صحت بیع؛
- به دلیل فقدان بعضی شرائط تحقق ربا «مکیل یا موزون بودن عوضین».
- ✓ بیع نسیه‌ای یک نوع پول با همان نوع پول با تفاضل: بطلان بیع؛
- به دلیل رجوع حقیقت این معامله به قرض و تحقق ربای در قرض.

اقسام بیع اوراق نقدی
احکام و ادله آن

تطبیق

و المستند فی ذلک:

و مستند در احکام اختصاصی ربا

۱- أما جواز بیع الأوراق النقدية مع اختلافها، فلعدم تحقق محذور الربا بعد اختلاف جنس العوضین و عدم کونهما من المکیل و الموزون.

۱- اما جواز فروش پول‌ها با اختلاف آن‌ها، پس به دلیل عدم تحقق محذور ربا بعد از اختلاف جنس عوضین و عدم مکیل و موزون بودن آن دو است.

و اذا قيل: إن الرصيد الذي تعبر عنه الأوراق النقدية قد يكون واحداً، كالذهب الذي هو من الموزون.

و اگر گفته شود: پشتوانه‌ای که پول‌ها از آن اعتبار می‌گیرند، یک چیز مانند طلاست که از چیزهایی است که وزن می‌شود.

قلنا: إن المعاوضة لم تجر على الرصيد، بل على الأوراق ذات الاعتبار بسبب الرصيد، كيف و قد يكون الرصيد هو الاعتبار لا أكثر؟!

می‌گوییم: همانا معاوضه بر پشتوانه جاری نشده، بلکه بر پول‌هایی که به سبب پشتوانه دارای اعتبار هستند، جاری می‌گردد و چگونه این‌گونه نباشد در حالی که پشتوانه فقط اعتبار است و چیزی بیشتر از اعتبار نیست؟!

۲- و اما انه مع اتحاد العملة تجوز المعاملة حتى مع التفاضل فی فرض كون العوضین شخصیین، فلما تقدم من ان الاوراق النقدية ليست من قبیل المکیل و الموزون.

۲- و اما این که با یکی بودن پول، معامله حتی با تفاضل در فرضی که عوضین شخصی^۱ باشند، جایز است پس به دلیل چیزی است که گذشت و عبارت بود از این که پولها از قبیل چیزهایی که پیمانانه یا وزن می‌شوند، نیستند. و اما عدم جوازها مع التفاضل فی فرض کون العوض نسیئة فی الذمة، فلان المعاملة المذكورة ترجع فی روحها إلى القرض و ان ابرزت مبرز البیع.

و اما عدم جواز معامله پول در فرض اتحاد در نوع با تفاضل، در صورتی که عوض نسیه و در عهده باشد، پس به این دلیل است که معامله مذکور در واقع به قرض باز می‌گردد و اگر چه به صورت بیع ابراز گردیده است. لان شرط البیع تحقق المغایرة بین الثمن و المثل، و فی المورد لا مغایرة، فان الثمن ینطبق علی المثل مع زیادة. زیرا شرط بیع تحقق دوگانگی بین ثمن و مثل است و در این مورد دوگانگی نیست به دلیل این که ثمن مطابق با مثل به همراه مقداری زیاده است.

و إذا نوقش ما ذکر بان المغایرة المعتبرة فی البیع یکفی فی تحققها کون المثل عینا خارجیة و الثمن أمرا کلیا فی الذمة أمکن ذکر تقریب آخر،

و اگر در آن چه ذکر شد مناقشه شود به این که در تحقق دوگانگی معتبر در بیع، عین خارجی بودن مثل و یک امر کلی در ذمه بودن ثمن کفایت می‌کند، می‌توان بیان دیگری را گفت.

و هو ان المعاملة المذكورة بحسب الارتکاز العرفی قرض لأنه عبارة عن تبدیل المال المثلی الخارجی بمثله فی الذمة، و هو صادق فی المقام.

و آن بیان این است که معامله‌ای که ذکر شد طبق ارتکاز عرفی قرض است زیرا قرض عبارت از تبدیل کردن مال مثلی خارجی به مثل آن در ذمه است، و این تعریف در محل بحث صدق می‌کند.

Scot ۱۶:۳۴

دلیل لزوم تساوی در معامله طلا یا نقره ساخته شده با ساخته نشده

صحیحة ولید بن صبیح^۲

طلا یا نقره ساخته شده با ساخته نشده هر دو از یک جنس می‌باشند و طبق نص صحیحة ولید به صحیح در معامله طلا با طلا یا نقره با نقره، نباید هیچ یک از عوضین از دیگری زیادتر باشد و الا اگر یکی از عوضین از دیگری بیشتر باشد - هر چند با ملاحظه ضمیمه شدن اجرت ساخت - معامله ربوی و حرام است.

پس مثلاً در بیع یک مثقال طلای ساخته شده، با بیع نباید با مشتری شرط کند که یک مثقال طلای ساخته نشده به همراه اجرت ساخت به عنوان ثمن به او پرداخت نماید. و الا، شرط ضمیمه اجرت ساخت به یک مثقال طلای ساخته نشده، موجب تفاضل بین عوضین و ربوی شدن معامله خواهد شد.

۱. تعبیر «کون العوضین شخصیین» کنایه از نقدی بودن معامله است؛ زیرا در معامله نقدی هر یک از ثمن و مثل جزئی، متعین و مشخص هستند بر خلاف معامله نسیه که ثمن یک امر کلی فی الذمه می‌باشد و به صورت جزئی مشخص و متعین نیست.

۲. وسائل الشیعة: ۴۵۷/۱۲، باب ۱ من ابواب الصرف، حدیث ۲.

تقریب دلیل به بیان دیگر

در تبیین احکام ربا گذشت که مرغوبیت جنس یکی از عوضین از اوصاف ذاتی آن به شمار می‌رود و باعث تحقق اضافی و زیادی آن از عوض دیگر به سبب بدتر یا کثیف‌تر یا شکسته‌بودن، نخواهد شد.

ساخته بودن طلا یا نقره نیز مانند مرغوبیت کالا، هر چند سبب افزایش ارزش مالی آن می‌شود، ولی باعث تحقق زیادی در آن نمی‌شود؛ لذا در مبادله آن با طلای ساخته نشده یا شکسته شده، باید تساوی بین آن دو رعایت شود.

نظر صاحب جواهر در مساله

صاحب جواهر می‌نویسد: «در وجوب مماثلت، طلای ساخته شده با شکسته، یا طلای مرغوب با نامرغوب، مساوی هستند و کسی در این مساله مخالفت و اشکالی نکرده است؛ زیرا اتحاد جنس در تمام این موارد صادق است».

تطبيق

۳- و اما لزوم التساوی بین المصوغ و غیره، و بالتالی عدم جواز اشتراط أجرة الصياغة فلان المصوغ و غیره جنس واحد

۳- و اما لزوم تساوی بین -طلا یا نقره- ساخته شده و ساخته نشده، و در نتیجه عدم جواز اشتراط اجرت ساخت، پس به این دلیل است که طلای ساخته شده و ساخته نشده از یک جنس می‌باشند.

و يشملهما النص المتقدم: «الذهب بالذهب، و الفضة بالفضة، الفضل بينهما هو الربا المنكر»، و معه يكون اشتراط الأجرة فضلاً موجباً للربا.

و شامل می‌شود هر دو را نص سابق: «طلا در مقابل طلا، و نقره در مقابل نقره، زیادی بین آن دو ربا منکر است» و با این شمول، شرط کردن اجرت، زیاده‌ای است که باعث ربا می‌شود.

و ان شئت قلت: المصوغ و غیره هما كالجيد و الردىء و الوسخ و النظيف، و المكسور و غیره، فكما ان كل واحد من هذه يعد مع مقابله واحدا و يلزم تساويهما فكذلك المصوغ و غیره.

و اگر خواستی می‌گویی: -طلا یا نقره- ساخته شده و ساخته نشده، آن دو، مثل مرغوب و نامرغوب و کثیف و تمیز و شکسته و غیر شکسته هستند، پس همان‌طور که هر کدام از این‌ها با آن چه در مقابل او است یکی به حساب می‌آید و مساوی بودن آن‌ها لازم است، در مورد طلا یا نقره ساخته شده و ساخته نشده نیز همین‌طور است. و قد ادعى صاحب الجواهر عدم الخلاف و الاشكال في المسألة^۱.

و به تحقیق صاحب جواهر ادعای عدم اختلاف و اشکال در این مسأله کرده است.

۲۰: ۴۶ Sco

۱. جواهر الکلام ۲۴: ۱۳.

دلیل عدم جواز بیع یک مثقال نقره با یک مثقال نقره با شرط دوختن لباس

دلیل عدم جواز و بطلان معامله مذکور بنا بر بر شمول زیادی که موجب ربا است نسبت به افزونی حکمی روشن است. زیرا هر دو عوض از جنس نقره هستند لذا زیادی در آنها جایز نیست، و مرغوبیت یکی و نامرغوبیت دیگری نیز ضرری به اتحاد آنها در جنس نمی‌زند.

بنابراین اگر بایع به مشتری بگوید: یک مثقال نقره نامرغوب تو را با یک مثقال نقره مرغوب به شرط این که لباسی را برای من بدوزی معامله می‌کنم، بین دو عوض تفاضل ایجاد می‌شود و دیگر معامله مثل به مثل صدق نخواهد کرد؛ در نتیجه معامله با این شرط ربوی و باطل است.

دلیل جواز معامله در صورت عکس

اگر بر عکس فرض بالا، بایع شرط دوختن لباس را به عنوان یکی از عوضین مطرح نکند، بلکه به مشتری اینطور بگوید: برای من لباسی بدوز تا من یک مثقال نقره مرغوب را به یک مثقال نقره نامرغوب به تو بفروشم؛ معامله صحیح خواهد بود. دلیل صحت این معامله صحیحۀ ابی صباح کنانی است.

صحیحۀ ابی صباح کنانی

ابی صباح کنانی می‌گوید «از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی سوال کردم که به سراغ انگشترساز می‌رود و به او این‌طور می‌گوید: برای من این انگشتر را بساز و من برای تو یک درهم خالص را با یک درهم مغشوش عوض می‌کنم. حضرت در جواب فرمود: اشکالی ندارد».

در این روایت شخص، اشتراط ساختن انگشتر را به عنوان ضمیمه یکی از عوضین مطرح نکرد. بلکه با انگشتر ساز در ابتدا شرط کرد و سپس با او به معامله و مبادله پرداخت. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، امام صادق علیه‌السلام از کیفیت معامله‌ای نفی اشکال کردند که دقیقاً مطابق با صورت مسأله مورد بحث است.

تصحیح معامله طبق قاعده

صحت معامله مذکور با صرف نظر از صحیحۀ ابی صباح نیز طبق قاعده قابل توجیه است. زیرا بایع با تقدیم شرط، بر مبادله نقره با نقره، از قرار دادن شرط خیاطی در مبادله آن به عنوان ضمیمه یکی از عوضین خودداری کرده است که اگر این کار را نمی‌کرد، اشتراط او باعث تفاضل در تبادل نقره با نقره می‌گردید.

پس در واقع مبادله نقره مرغوب با نامرغوب در این معامله اجرت و مزد خیاطی مشتری قرار داده شده است. به عبارت دیگر بایع در این مسأله مشتری را برای دوختن لباس اجیر ساخته، و تبدیل نقره نامرغوب او را با نقره مرغوب خودش اجرت دوختن لباسش قرار داده است.

لذا معامله و مبادله ایشان بدون هیچ شائبه و محذوری صحیح می‌باشد و این کیفیت معامله یکی از راه‌های فرار و خلاصی از ربا به شمار می‌رود.

- ✓ دلیل لزوم رعایت تساوی عوضین در معامله طلا یا نقره ساخته شده با ساخته نشده: شمول صحیحه و لید بن صبیح نسبت به این مورد با توجه به اتحاد جنس عوضین.
- ✓ دلیل عدم جواز بیع یک مثقال نقره با یک مثقال نقره با شرط دوختن لباس: تحقق ربا در این مسأله با توجه به شمول زیادی نسبت به افزونی حکمی.
- ✓ دلیل جواز اشتراط دوختن لباس و سپس مبادله یک مثقال نقره خالص با یک مثقال مغشوش: صحیحه ابی صباح کنانی و امکان تصحیح معامله طبق قاعده.
- مستندات احکام معاملات طلا با طلا یا نقره با نقره

تطبيق

۴- و اما عدم جواز بیع احد المثقالین بالآخر بشرط خیاطه ثوب مثلاً، فواضح، للزوم محذور الربا- بناء علی تعمیم الزیادة اللزوم منها الربا للزیادة الحکمیة- فان الجید و الردیء جنس واحد لا يجوز التفاصل فیہ.

۴- و اما جایز نبودن فروختن یکی از دو مثقال نقره به دیگری با شرط دوختن لباس مثلاً، پس واضح است، به دلیل لازم آمدن محذور ربا - بنابراین که زیاده‌ای که مستلزم ربا است شامل زیادی حکمی باشد- پس نقره مرغوب و نامرغوب یک جنس اند و زیادی در آن جایز نیست.

و اما جواز العکس- الذی هو من الوسائل التي يتخلص بها من الربا- فلصحيح ابی الصباح الكنانی: «سألت أبا عبد الله علیه السلام عن الرجل يقول للصائغ: صنع لي هذا الخاتم و ابدل لك درهما طازجا بدرهم غلة^۱، قال: لا بأس^۲» و اما جایز بودن عکس آن - که از راه‌هایی است که به وسیله آن از ربا خلاصی پیدا می‌شود - پس به دلیل صحیح ابی الصباح کنانی است: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم از مردی که به انگشتر ساز می‌گوید: برای من این انگشتر را بساز و برای تو یک درهم خالص را در مقابل یک درهم مغشوش تبدیل می‌کنم. حضرت فرمود: اشکالی ندارد»

بل قد يقال باقتضاء القاعدة لذلك، لان إبدال الجید بالردیء وقع اجراً للخیاطة من دون وقوع الخیاطة شرطاً فی البیع لتلزم الزیادة فیہ.

بلکه گفته می‌شود اقتضای قاعده جواز آن معامله است، زیرا تبدیل کردن نقره مرغوب با نامرغوب، دستمزد برای خیاطی قرار گرفته است؛ بدون این که خیاطی به عنوان شرط در بیع واقع شود تا از آن زیادی در بیع لازم بیاید.

Score ۲۶:۲۲

۱. الطازج هو الخالص. و الغلة- بكسر الغین- المغشوش.

۲. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۸۰ الباب ۱۳ من أبواب الصرف الحدیث ۱.

چکیده

۱. خرید و فروش پول در صورت اختلاف در نوع آن با توجه به فقدان بعضی از شرایط ربا - اختلاف جنس و مکیل یا موزون بودن عوضین - جائز است.
۲. چیزی مانند طلا که پشتوانه انواع پول به شمار می‌آید از اجناس موزون است، ولی با توجه به عدم جریان معامله بر آن در خرید و فروش پول، محذور ربا پیش نمی‌آید.
۳. در صورت شخصی بودن عوضین - تقدی بودن بیع - در معامله پول‌ها، با فرض اتحاد در نوع پول، معامله ربوی نیست، زیرا پول از معدودات است و از اشیاء مکیل یا موزون به شمار نمی‌آید.
۴. معامله نسیه با فرض اتحاد در نوع پول، در صورت تفاضل بین عوضین جائز نیست، زیرا حقیقت این معامله به قرض بازگشت می‌کند، هر چند در ظاهر به صورت بیع ابراز شده است.
۵. لزوم تساوی بین عوضین در معامله طلا یا نقره ساخته شده با ساخته نشده، عبارت از اتحاد جنس عوضین است و در نتیجه صحیحه ولید به صبیح که دلالت آن بر تساوی عوضین در معامله طلا با طلا یا نقره با نقره، نص بود شامل آن می‌شود.
۶. با توجه به این که شرط دوختن لباس از زیاده‌های حکمی به شمار می‌آید، اشتراط آن در معامله یک مثقال نقره در مقابل یک مثقال نقره مستلزم تحقق ربا می‌باشد.
۷. در صورتی که با بیع، ابتدا با مشتری شرط دوختن لباسی را بکند و سپس اقدام به مبادله یک مثقال نقره مرغوب با یک مثقال نقره نامرغوب برای او کند، با استناد به صحیحه اُبی صباح کنانی و بلکه طبق قاعده، معامله و مبادله او خالی از اشکال و بدون استلزام محذور ربا خواهد بود.